

● معرفی و نقد کتاب

اسلام و غرب: تضاد یا همکاری

Amin Saikal, *Islam and the West: Conflict or Cooperation*, July 2003.

مسلمانان و مسیحیان به یکدیگر با سوءظن نگاه می‌کنند و این ترس وجود دارد که این امر به برخورد جدی در آینده تبدیل گردد. این ترس دلایل مختلفی دارد. در صورتی که ریشه این اختلافات شناخته نشود امکان تفاهم و ایجاد پل ارتباطی بین آنان که می‌تواند موجب ایجاد نظم و ثبات در روابط بین کشورها گردد به وجود نخواهد آمد.

با بررسی اظهارات مقامات مختلف آمریکایی در این خصوص می‌توان نتیجه گرفت، آمریکایی‌ها از ابتدا احتیاط زیادی به کار بستند تا جنگ علیه تروریسم را با اسلام و مسلمانان مخلوط نکنند. واشنگتن اعلام نمود اسلام توسط گروهی از تروریست‌ها به گروگان گرفته شده است و سعی می‌کنند با استفاده از اسلام

اسلام و غرب در مقابل یکدیگر

آقای امین صیقل استاد دانشگاه ملی استرالیا و رئیس مرکز مطالعات عربی و اسلامی این دانشگاه اخیراً کتابی تحت عنوان «اسلام و غرب: تضاد یا همکاری» منتشر نموده است. در این کتاب با اشاره به تحولات پس از ۱۱ سپتامبر به بررسی ریشه‌های تضاد بین اسلام و غرب می‌پردازد. وی طی سخنرانی در انجمن مطبوعات استرالیا در شهر کانبرا به تشریح کتاب خود پرداخت. با توجه به مطالب مهم این سخنرانی ترجمه آن جهت اطلاع در زیر آورده می‌شود.

«پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ روابط غرب به‌ویژه آمریکا با جهان اسلام در حد کاملاً وحشتناکی متشنج شده است. بسیاری از

این اقدامات خود را توجیه نمایند. البته به فاصله کوتاهی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر واشنگتن و لندن تلاش نمودند با استفاده از این فرصت تغییرات جدیدی در سیاست خاورمیانه‌ای خود به وجود آورند و عناصر نامطلوب را از صحنه خارج سازند.

این کشورها در اجرای سیاست خارجی خود در این منطقه همواره استانداردهای دوگانه‌ای را در رابطه با اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه اعمال می‌کنند. با این وجود این دو کشور نشان دادند به‌طور جدی علاقمند هستند مسأله فلسطین را به نحوی حل نمایند که در آن تأسیس یک دولت مستقل فلسطین پیش‌بینی شده بود. در ماه مارس ۲۰۰۲ آقای کولین پاول وزیر امور خارجه آمریکا برای اولین بار موضوع تأسیس دولت مستقل فلسطین را مورد تأیید قرار داد و آن را بخشی از راه‌حل کلی مناقشه خاورمیانه عنوان کرد. این موضوع در قطعنامه ۱۳۹۷ شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۰۲ به تصویب رسید.

هیچ‌یک از این اظهارات مقامات کشورهای غربی و اعترافات آنان نسبت به گذشته نتوانست چندگانه‌نگری غرب را نسبت به اسلام و مسلمانان مخفی نگه دارد. به‌طور

کلی نقطه‌نظرات آمریکا و متحدان آن در این خصوص را می‌توان در سه مقوله تقسیم‌بندی نمود. در مرحله اول که در بیانیه‌های رسمی آمده است، این کشورها تلاش نمودند تا مبارزه علیه تروریسم را غیرمذهبی، فارغ از برخوردهای قومی و غیرنژادی نشان دهند. آنان تأکید می‌نمودند این مبارزه فقط تروریست‌هایی را هدف قرار داده است که برای تحقق اهداف انحرافی و خودخواهانه خود از اسلام سوءاستفاده می‌نمایند. تنها لغزش انجام‌شده در این خصوص در اظهارات اولیه رئیس‌جمهور آمریکا هنگامی که از این جنگ به‌عنوان جنگ صلیبی نام برد دیده شد. زیرا عبارت جنگ صلیبی یادآور جنگ قرون‌وسطای مسیحیان علیه مسلمانان بود که مجدداً در خاطره‌ها زنده می‌کرد. جنگی که در آن مسیحیان قساوت را علیه عرب‌های مسلمان اورشلیم به حد اعلا رساندند. استفاده از این عبارت سریعاً موجب انتقادات زیادی از محافل مختلف شد که کاخ سفید را مجبور ساخت تا این عبارت را کنار بگذارد.

دومین مورد آن در اظهارات آقای سیلویو برلوسکونی نخست‌وزیر ایتالیا مطرح شد که تمدن غرب را برتر از تمدن اسلامی

حمایت از حکومت مذهبی در عربستان در مقابل تأمین جریان نفت به سوی غرب بنیان نهاده شده است.

آمریکا و کشورهای متحد آن یکسری تدابیر امنیتی سختی را در کشورهايشان به کار گرفتند. در این رابطه مسلمانان هدف اصلی تدابیر امنیتی قرار گرفتند. به ویژه مسلمانانی که دارای زمینه عربی بودند تحت بازجویی و رفتار تبعیض آمیز در این کشورها قرار گرفتند. اجرای این تدابیر هر چند موجب شد تا فعالیت گروه القاعده در کشورهای غربی محدود گردد اما آثار ناخوشایندی نیز از جمله تحقیر مسلمانان و ایجاد مزاحمت و نقض حقوق بشر به جا گذاشته است که مخالف اصول دموکراسی در این کشورها می باشد. بنابراین این اقدامات ادعای رسمی دولت آمریکا در رابطه با احترام گذاشتن به اعتقادات اسلامی را بین مسلمانان بی اعتبار نموده است.

واکنش مسلمانان به این تحولات یکسان نبوده است. این چندگانگی و برخورد متفاوت مسلمانان با این پدیده را می توان در کثرت گرایي تفکرات اسلامی دانست. در سطوح رسمی تمام دولت های کشورهای اسلامی تروریسم را محکوم کردند و از نظر اخلاقی

عنوان نمود. وی در اواخر سپتامبر ۲۰۰۱ ادعا نمود: «تمدن غرب، نیکیبختی بشر را تضمین نموده است. برخلاف کشورهای اسلامی به حقوق انسانی، مذهبی و سیاسی افراد احترام می گذارد». وی همچنین ابراز امیدواری کرد «غرب به مردم مسلمان غلبه خواهد یافت همان گونه که بر کمونیسم پیروز شد». اگرچه وی بعداً تحت فشار بین المللی از این اظهارات عقب نشینی کرد، اما وی اولین کسی نبود که چنین اظهاراتی را بیان می نمود. بلکه چنین دیدگاهی در مقالات و اظهار نظرهای مفسران و نظریه پردازان غرب دیده می شود.

سومین دیدگاهی که به طور مستقیم اسلام را هدف قرار داد و آن را به عنوان دین مشوق تروریسم و حامی تروریست ها متهم کرد در اظهارات چند تن از نمایندگان مجلس آمریکا از جمله تام لانتونس و رهبران برجسته مذهبی در این کشور به ویژه جری فاول و پت رابینسون بیان گردید. آنان اسلام را مورد نکوهش قرار دادند و به خاطر تعالیم آن که مؤید فعالیت گروههایی چون القاعده و طالبان شده است آن را محکوم کردند. این افراد اعتبار روابط نزدیک کشورشان را با عربستان سعودی زیر سؤال بردند و اعلام کردند روابط دو کشور براساس اصل

مبارزه آمریکا علیه تروریسم را مورد حمایت قرار دادند. اما با توجه به ماهیت مستبدانه اکثر رژیم‌های سیاسی موجود در این کشورها و به رغم ظاهر حمایت‌گرانه دولت‌ها از مواضع آمریکا در این حرکت در سطوح پایین جامعه نگاه دیگری وجود داشت که از حمایت عاطفی مردم برخوردار بود. نظرسنجی که مؤسسه گالوپ در نه کشور اسلامی پیرامون حادثه ۱۱ سپتامبر به عمل آورد نشان داد که ایالت متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی احترام چندانی برای فرهنگ و مذهب اسلام و عربی قائل نیستند. ۵۳ درصد سؤال‌شوندگان سیاست آمریکا را مورد تأیید قرار نمی‌دادند. این گرایش طی ماه‌های اخیر شدت بیشتری پیدا کرده است. شهروندان کشورهای اسلامی خود را در فشار خفه‌کننده بین سرکوب داخلی و توهین‌های از خارج نسبت به پایه‌های اعتقادی آنان می‌بینند. آنان از اینکه مجبورند از هویت دینی و موجودیت اسلامی خود دفاع نمایند خشمگین می‌باشند ضمن آنکه از ادعای فضیلت اخلاقی آمریکا و متحدان آن که هر روز به رخ آنان کشیده می‌شود و با برتری نظامی آمریکا همراه شده است کاملاً به ستوه آمده‌اند. مضافاً آنکه این کشورها نسبت به مسلمانان

اغلب برخورد متضاد و حق‌به‌جانبی دارند. بسیاری از مسلمانان هنوز نمی‌فهمند که چرا آمریکا و متحدان این کشور از ورود به بحث پیرامون ماهیت مسبب حادثه ۱۱ سپتامبر و انگیزه آنان طفره می‌روند. بن‌لادن و همکاران وی افراد بیسواد و دیوانه‌ای نیستند که در خلأ عمل نمایند. بلکه آنان را می‌بایست در متن تاریخ معاصر دید که انگیزه لازم به بسیاری از مسلمانان در مخالفت علیه آمریکا و متحدین آن می‌دهد. اگر مردم مسلمان از اعلام مواضع اخیر آمریکا و انگلستان در رابطه با ضرورت حل سریع مسأله فلسطین تقدیر نمودند اما بزودی متوجه شدند که به این حرف‌ها نمی‌توان خیلی خوشبین بود. هنگامی که آمریکا و متحدان آن موضوع مبارزه علیه بن‌لادن و حامی وی طالبان را در دستور کار خود قرار دادند، موضوع حل فلسطین نیز مطرح شد. اما طولی نکشید که پس از اوج‌گیری آن سریعاً بحث آن فروکش کرد. تمجید بوش از شارون نخست‌وزیر اسرائیل و مرد صلح خواندن وی جهان عرب و اسلامی را به‌تازده کرد هیچ نکته مثبتی در فعالیت‌های وی وجود ندارد که شایستگی این تعریف و تمجید را داشته باشد. در حالی که عملیات انتحاری فلسطینیان با انتقام‌گیری ظالمانه و ویران‌کننده از

مسلمان و مطلع را می‌توان در این مقوله جای داد. آنان تروریسم را غیرقابل قبول می‌دانند و آن را رد می‌نمایند. ضمناً از کار کسانی که به نام اسلام موجب ریختن خون افراد بی‌گناه می‌شوند و مسلمانان را به دو دسته تقسیم می‌کنند نفرت دارند. آنان حادثه ۱۱ سپتامبر را فرصت مناسبی برای آمریکا و متحدان آن می‌شناسند که با استفاده از آن این کشورها می‌کوشند سلطه خود را بر جوامع اسلامی گسترش دهند و مسلمانان را بیش از گذشته به حاشیه برانند. طرفداران این اندیشه از ادعای استکباری غرب بر مسلمانان اندوهناک می‌باشند، ایجاد نوآوری و اصلاحات را بهترین راه برای نجات از این وضعیت و سعادت جامعه اسلامی پیشنهاد می‌کنند و خود را در این راه وقف نموده‌اند.

گرایش دوم مربوط به اسلام‌گرایان تندرو می‌شود که بین ایدئولوژی خود و روش اجرایی کار تفاوت قائل هستند. طرفداران این گرایش خود را بسا بعضی از اصول کاری میانه‌روها سهیم می‌دانند، به‌ویژه موضوعاتی که به اصول اسلامی مربوط می‌گردد. البته این افراد در رفتار سیاسی و اجتماعی اصول‌گراتر و پسابندتر می‌باشند و بر اجرای شریعت در

سوی اسرائیلی‌ها پاسخ داده می‌شد. از نگاه مسلمانان این اقدامات تحقیرآمیز و وحشیانه یادآور رنج مردم فلسطین می‌باشد که سال‌های مدیدی است تحت اشغال قرار دارند. اگر بپذیریم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اتفاق‌نظری بین مسلمانان در برخورد با این حادثه وجود ندارد اما می‌توان گفت به‌طور کلی چهارگرایش در بحث‌های انجام‌شده پیرامون این موضوع وجود داشته است.

گرایش اول بین مسلمانان میانه‌روی اسلامی بود که اسلام را به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی پویا و مبنای تغییرات اجتماعی می‌شناسند. به اعتقاد آنان اسلام ایدئولوژی پرمعنایی در مخالفت با رژیم‌های مستبد در کشورهای اسلامی شناخته می‌شود. آنان استفاده از خشونت برای دستیابی به اهداف را رد می‌کنند مگر آنکه دین، حیات و آزادی آنان چه در سطوح فردی و اجتماعی به‌طور جدی در معرض تهدید و تهاجم قرار گرفته باشد. به‌طور کلی این تفکر به نام لیبرالیسم اسلامی شناخته می‌شود. آنان اصل لااِکراه فی‌الدین را در رابطه با دیگران توصیه می‌نمایند. از نظر تشکیلاتی بسیار آزاد و بیشتر به‌صورت فردی و گروه‌های کوچک عمل می‌نمایند. اغلب روشنفکران

گروه‌های حماس و حزب‌الله لبنان می‌توان مشاهده کرد. البته بسیاری از اعضای القاعده را نیز می‌توان در این مقوله جای داد.

گرایش سوم شامل اصول‌گرایان جدید اسلامی می‌گردد که از تفسیر کلامی از اصول اسلامی جانبداری می‌نمایند. این افراد بیش از آنکه به مفهوم توجه کنند پایبند متن هستند. طرفداران این گرایش افراد بسیار خشک‌اندیشه، حق‌به‌جانب، گروه‌گرا، ساده‌نگر و جانب‌گرا و در برداشت‌های اسلامی خود خشن و ضدخارجی عمل می‌نمایند. درک آنان از مذهب اصولی است و عموماً شامل اقشار فقیر و کم‌سواد و در عین حال بسیار تشکل‌پذیر جامعه می‌گردند. این افراد معمولاً در جامعه به‌عنوان بسیار افراطی و سنتی شناخته می‌شوند. میلشیا‌های طالبان و وهابی‌های عربستان و گروه‌های اخوانی و دیوبندی‌های پاکستان در این گروه قرار می‌گیرند. اختلاف‌نظر بین اصول‌گرایان جدید و تندروهای اسلامی اصولاً اساسی و مربوط به ارتباط سازمانی آنان می‌باشد. گروه دوم از نیروی انسانی آموزش‌دیده و عملیات پیشرفته‌ای استفاده می‌کند و بسیار هدف‌دار می‌باشند. در این رابطه می‌توان به ارتباط بین القاعده و طالبان اشاره کرد. القاعده امکانات

جامعه تأکید دارند. این افراد به کارگیری زور در پیشبرد سیاست‌های خود را نیز در شرایطی جایز می‌دانند و آن را روش مشروع برای ایجاد جامعه اسلامی در کشورشان می‌شناسند. طرفداران این گرایش با مدرنیسم مخالفتی ندارند، اما معتقدند که می‌بایست قبلاً با نظرات و ارزش‌های اسلامی تطابق داده شده باشند. طرفداران این گرایش اجرای اقدامات تند را برای رفع محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های علیه مسلمین جایز می‌دانند اما معتقدند انجام این اقدامات نباید به معنی اعمال سلطه مسلمانان علیه مسلمانان باشد.

آنان آمریکا را خطرناک‌ترین دشمن خود تلقی می‌کنند. این نگرش نه فقط به خاطر حمایت این کشور از اشغال‌گران اسرائیلی علیه فلسطینی‌ها است بلکه بیشتر به علت حمایت آن از نظام‌های فاسد و رژیم‌های دیکتاتوری در کشورهای اسلامی می‌باشد. آنان همچنین معتقدند که بحران‌های بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر توسط محافظه‌کاران جدید و مسیحیان توطئه‌چینی می‌شود که در دولت بوش موقعیت خود را تثبیت کرده‌اند. نمونه بارز این گرایش را در طرفداران امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ و

تحریک‌کننده آنان می‌باشد. طالبان در دوران حکومت خود در افغانستان تعداد زیادی از این افراد را به‌عنوان سربازان پیاده در خدمت خود داشت. در این گروه نیز طیف گرایش‌های مختلف وجود دارد که از افرادی که نسبت به آمریکا خشم داشتند تا کسانی که نسبت به مسائل سیاسی بی‌تفاوت بودند شامل می‌گردد.

به‌رغم این گرایش‌های مختلف جنگ عراق نشان داد که آثار خارجی آن برای غرب به‌ویژه آمریکا بسیار زیان‌آور می‌باشد. دیکتاتوری صدام در عراق و جهان اسلام از حمایت چندانی برخوردار نبود و رفتار ظالمانه آن ماهیتاً غیرانسانی و ضداسلامی تلقی می‌گردید. به‌رحال اکثر مسلمانان برخوردار دوگانه و غیرمسئولانه آمریکا با رژیم صدام را نمی‌پذیرفتند. در سال ۱۹۹۱ این کاملاً روشن بود که آمریکا به صدام کمک کرد تا در مسند قدرت باقی بماند و به‌خوبی می‌دانند که همین امر موجب شد تا صدام به رفتار وحشیانه خود علیه مردم کشورش ادامه دهد.

مردم عراق نسبت به نیت آمریکا و متحدان آن در جنگ علیه عراق سوءظن دارند. بویژه آنکه این کشور و متحدان آن برای اخراج صدام از مسند قدرت، حقوق بین‌الملل را زیر پا

مالی و جنگجویان عرب را فراهم می‌ساخت و در مقابل طالبان فضای لازم را در اختیار این گروه برای انجام عملیات فراملی فراهم می‌نمود. گرایش چهارم به تفکر استیسی مربوط می‌گردد که از متن مردم و جامعه نشأت گرفته باشد. در این قشر اطلاعات مردم از اسلام پایه‌ای و عموماً شامل گروه‌های روستایی می‌شوند. مسلمانان در این گروه قویاً به اسلام وفادار هستند و میزان سیاسی‌شدن دین در این جوامع بستگی به شرایط اجتماعی و احساس خطر آنان از هجوم خارجی و تهدیدات آن دارد. اکثر این افراد مانند پیاده‌نظام اسلام عمل می‌کنند، ضمن آنکه در مقابل گرایش‌های تندروها و اصول‌گراها کاملاً در شرایط آسیب‌پذیری قرار می‌گیرند. طرفداران این گرایش افرادی هستند که بیشتر درگیر مسائل زندگی خود هستند. با این وجود در کشورهای اسلامی این افراد توسط اسلام‌گرایان و اصول‌گرایان جدید به خدمت گرفته می‌شوند و از سوی آنان برای اهداف خاص بسیج می‌گردند. نمونه این وضعیت را می‌توان در مصر و پاکستان مشاهده کرد که افراد روستایی و ساکنان جنوب شهرهای بزرگ از سوی گروه‌های اسلام‌گرا سازماندهی و بسیج شده‌اند. شعار اسلام در دست خارجی‌ان عامل

گذاشتند. مضافاً آنکه آنان به خوبی آگاه هستند که تحمیل جنگ بر کشور به از دست رفتن جان تعداد زیادی از مردم عراق خواهد انجامید. زیرساخت‌های اقتصادی و آثار فرهنگی و تاریخی این کشور از بین خواهد رفت. ضمن آنکه این جنگ هیچ هدفی غیر از دلایل اقتصادی و ژئواستراتژیکی ندارد. ضعف دلایل ارائه شده از سوی آمریکا در توجیه این جنگ بویژه تسلیحات کشتار جمعی عراق و ارتباط آن با تروریسم بین‌المللی این نگرانی را در کشورهای اسلامی و منطقه به وجود آورده است که این عملیات بخشی از استراتژی کلی آمریکا در رابطه با منطقه خاورمیانه و اسلام سیاسی می‌باشد.

وزیر دفاع آمریکا آقای دونالد رامسفلد با اشاره به برنامه آینده این کشور در عراق اعلام نمود دموکراسی عراق می‌بایست در دوران اشغال این کشور و براساس منافع آمریکا شکل گیرد. وی ایجاد دولت اسلامی را با وجود خواست مردم عراق رد کرد. این اظهارات از نظر بسیاری از مسلمانان تحریک‌کننده می‌باشند. بویژه آنکه وی وضعیت آشوب زده عراق پس از صدام را به بی‌نظمی جزئی توصیف نمود. مردم منطقه خاورمیانه احساس می‌کنند که برنامه

آمریکا برای مدیریت آینده این کشور بیش از آنکه به خواست مردم عراق توجه نماید در پی گسترش سلطه آمریکا و اسرائیل در امور داخلی آن کشور می‌باشد. مضافاً آنکه برخورد آمریکا در حمایت از وزارت نفت در جریان حمله به این کشور و رهاکردن مراکز فرهنگی آن به ویژه به غارت رفتن موزه بغداد به نگرانی مردم از اهداف سیاسی آمریکا می‌افزاید.

با تحولاتی که به دنبال اشغال عراق در این کشور به وجود آمد، کم‌کم قول‌های آمریکا برای ایجاد دموکراسی و خوشبختی مردم به رؤیایی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. اجرای وظیفه مربوط به تعیین دولت موقت عراق که بتواند مسؤلیت اداره این کشور را به خوبی انجام دهد به صورت موضوع بسیار پیچیده‌ای درآمده است. در حال حاضر عراق به عنوان میدان مبارزه بین قدرت‌های بزرگ درآمده است که به دنبال اهداف مختلف خود در رابطه با شکل‌گیری نظام آینده جهان می‌باشند. در این میدان مبارزه آمریکا و متحدان آن با انتخاب‌های مختلف و سختی روبرو هستند. در خصوص دولت آینده عراق برای آمریکا دو انتخاب بیشتر وجود ندارد. یا می‌بایست در این کشور یک رژیم دست‌نشانده تحمیل نماید که براساس

بن‌لادن و طرفداران آن امتیاز بزرگی به‌شمار می‌رود و باعث خوشحالی آنان خواهد شد. اگر رهبران القاعده که در پی توجیه مبارزات خود هستند بتوانند حمایت عمومی را نسبت به خود جلب کنند، جنگ در عراق برای آنان فرصت طلایی به‌شمار خواهد رفت. بدین ترتیب ناتوانی آمریکا در فشار به شارون برای پذیرش نقشه راه جهت حل مشکل فلسطین این خطر را تقویت خواهد کرد که کادر رهبری القاعده بتوانند بیش از گذشته موقعیت خود را بین مردم مسلمان تقویت نمایند.

اکنون وقت آن رسیده است که آمریکا و متحدان آن بیش از گذشته به عوامل ریشه‌ای در قضیه خاورمیانه توجه کنند. عواملی که موجب ایجاد القاعده شد و خشم مسلمانان و عرب‌ها را دامن زده است، به‌ویژه آنکه نیروهای میانه‌رو نیز بتوانند میدان فعالیت پیدا کنند تا با غرب در این خصوص تعامل کنند. لازم است در این مورد تغییرات جدیدی به‌وجود آید. البته آمریکا با توجه به قدرت آن می‌بایست مسؤولیت بیشتری را بپذیرد و با احتیاط بیشتری عمل کند، تا بتواند زمینه گفتگو و اعتمادسازی با نیروهای سیاسی اسلامی و توده‌های مردم مسلمان که غالب جمعیت این کشورها را تشکیل می‌دهند

شایعات موجود توسط جاسوسان و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل این رژیم سامان می‌یابد، یا یک حکومت اسلامی شیعه زمام امور را به دست خواهد گرفت که برای آمریکا و گردهای ساکن این کشور پذیرفتنی نیست. این دولت در سطح بین‌المللی نیز با مشکلات عدیده‌ای برای کسب مشروعیت و مقبولیت روبرو خواهد بود. این موضوع همچنین هماهنگی بین‌المللی در مبارزه با تروریسم را خدشه‌دار خواهد نمود. البته ممکن است این تحولات به تقویت نقش سازمان ملل در دولت موقت انتقالی بینجامد. ولیکن محافظه‌کاران جدید آمریکا به شدت در مقابل این تحولات ایستاده‌اند و مخالف آن می‌باشند.

جنگ عراق برای مردم مسلمان و عرب منطقه یادآور سلطه استعماری چندصدساله غرب علیه این منطقه می‌باشد. تلاش آمریکا برای نفوذ در کشورهای اسلامی بویژه پس از جنگ دوم جهانی این دیدگاه را در این کشورها قوت بخشیده است که سیاست آمریکا در جهان کاملاً امپریالیستی و ضداسلامی می‌باشد. اکنون جنگ در عراق که توسط نیروهای تندرو هدایت می‌گردد کم‌کم نیروهای میانه‌رو و مردم عادی را نیز به میدان مبارزه خواهد کشاند که برای اسامه

توريسم بين‌المللی بينجامد که نتايج وخيم
برای صلح و ثبات جهانی در پی دارد.

سفارت جمهوری اسلامی ایران - اتاوا

فراهم سازد. مردمی که خواستار روابط عمیق با
غرب هستند. آمریکا پر قدرت‌ترین کشور جهان
می‌باشد، اما قدرت نظامی آن توانایی لازم برای
انجام این کار ظریف و پیچیده را ندارد. هرگونه
نقص در انجام این کار می‌تواند به تداوم

